

# درنگ بر یک فرهنگ

(مقایسه فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی و فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول و فاجعه سرقت‌های ادبی)

فرهاد قربان‌زاده\*

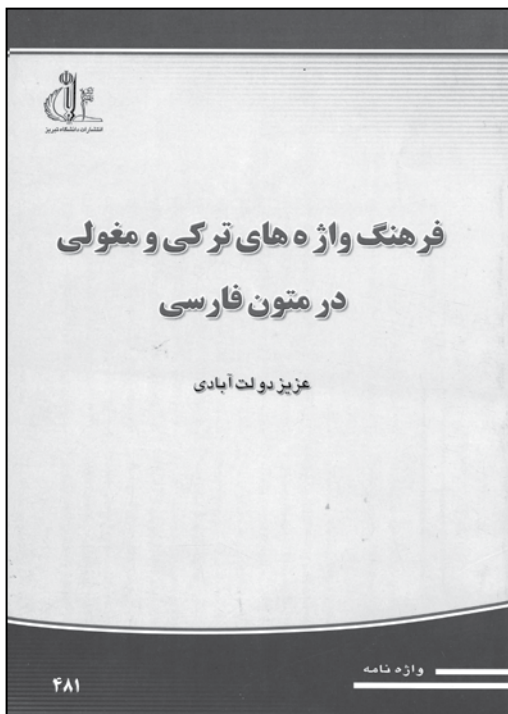
## درآمد:

آگاهی درباره منشأ لغت‌های بیگانه موجود در هر زبان، معمولاً از علاقه‌های اهل آن زبان است. در اغلب زبان‌ها، فرهنگ‌های زیادی درباره وام‌واژه‌های موجود در آن زبان نوشته شده است. زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنا نیست و تاکنون کتاب‌های زیادی پیرامون واژه‌های بیگانه موجود در فارسی و کلمه‌های فارسی دخیل در دیگر زبان‌ها تألیف شده است. وجود چنین فرهنگ‌هایی کمک بسیار مؤثری برای تألیف فرهنگ‌های ریشه‌شناختی زبان فارسی به حساب می‌آید. نگارنده در طول تألیف قسمت ریشه‌شناسی یکی از فرهنگ‌های عمومی زبان فارسی، ناگزیر به اغلب این فرهنگ‌ها مراجعه کرده است و گهگاه در این میان شاهد کم‌لطفی‌هایی از جانب برخی مؤلفان بوده است. در قسمت نخست این مقاله به بررسی اجمالی کتاب فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی و مقایسه آن با فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول پرداخته و در انتها به چند نمونه از سرقت‌های ادبی در حوزه فرهنگ‌نویسی اشاره می‌شود.

\*\*\*

فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی کتابی است که عزیز دولت‌آبادی آن را در سال ۱۳۸۶ و در ۳۰۱ صفحه تألیف و باقر صدری‌نیا آن را «ویرایش علمی و ادبی» کرده است. مؤلف کتاب در مقدمه می‌نویسد:

سال‌هایی که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز (۱۳۴۶ ش.) و دانشگاه آزاد اسلامی (۱۳۶۸ ش.) تدریس متون تاریخی دوره ایلخانان را عهده‌دار بودم،

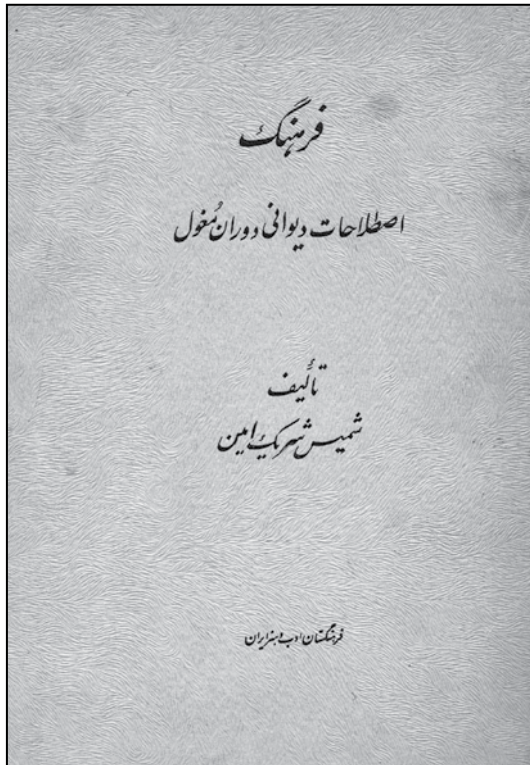


وجود واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی و نبودن واژه‌نامه ویژه‌ای که جوابگوی سؤالات دانشجویان و رافع نیاز آنان باشد، این‌جانب را بر آن واداشت که به تألیف این فرهنگ همت گمارم. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: پنج)

مقدمه کتاب دارای این عنوان‌هاست: انگیزه تألیف، زبان باستان مردم آذربایجان، نکاتی چند درباره فرهنگ‌های فارسی، روش وام‌ستانی از زبان‌های بیگانه، نکاتی درباره حرکات و حروف، پاره‌ای از مآخذ این واژه‌نامه، نشانه‌های اختصاری، حروف لاتین، پاره‌ای از مشخصات و فواید فرهنگ

\* پژوهشگر مؤسسه لغت‌نامه دهخدا





حاضر، و مختصری از احوال و آثار مؤلف (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: پنج - سی‌وشش)، و همچنین قسمتی بدون عنوان پیرامون چند کتاب و فرهنگ درباره زبان ترکی (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: نه - چهارده).

با مطالعه مقدمه کتاب و دقت در بخش «مختصری از احوال و آثار مؤلف»، اطلاعاتی درباره تجربه‌های مؤلف در فن فرهنگ‌نویسی مشاهده نمی‌شود و چنین به نظر می‌رسد که وی بیش از آن که دغدغه‌های زبانی داشته باشد یک ادیب و شاعر است. بی‌شک ادیب و شاعر بودن در جای خود مفید است، ولی هنگام تألیف چنین آثاری یک پشتوانه علمی کافی به حساب نمی‌آید و بهره‌مندی از آگاهی‌های زبان‌شناسی بسیار کارسازتر است.

نویسنده این سطرها با تأسف بسیار و بی‌هیچ اغراقی کتاب حاضر را ضعیف‌ترین و پرغلط‌ترین کتابی می‌داند که تا به حال دیده است. ظاهراً مؤلف و ویراستار کتاب کوچک‌ترین شناختی نسبت به فاصله‌گذاری میان کلمه‌ها و اصول آن نداشته‌اند. در عین حال غلط‌های تایپی پرشماری به کتاب راه یافته است. صفحه‌آرایی کتاب کاملاً ناشیانه است؛ در کل متن کتاب فقط از دو قلم رایانه‌ای استفاده شده است و قسمت‌های ریشه‌شناسی، تعریف‌نگاری، نشانی تعریف‌نگاری، شاهد، نشانی شاهد، ارجاع، و توضیحات تکمیلی همه با یک قلم حروفچینی شده‌اند. هرچند که استفاده از آوانویسی لاتین می‌توانست سرپوشی بر دیگر ایرادهای کتاب باشد، ولی مؤلف و ویراستار توجه چندانی به رعایت اصول علم آوانویسی نداشته‌اند و حتی برخی مدخل‌ها فاقد آوانویسی هستند (< مدخل‌های اجاق‌زاده، ارخون، اردوبازار، بهادری، بیدون، دامغاچی، یاریملیق).

فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول کتابی است که شمس شیرکامین آن را در سال ۱۳۵۷ و در ۲۹۰ صفحه تألیف کرده است. مؤلف کتاب در مقدمه می‌نویسد:

در این فرهنگ تنها کلمه‌هایی معنی شده‌اند که در سازمان‌های اداری ایران زمان مغول به کار می‌رفته‌اند... منظور از اصطلاح‌های دیوانی، لغت‌هایی است که به گونه‌ای با دستگاه سلطنت، دیوان‌های گوناگون، سپاه، شغل‌های حکومتی و درباری، مالیات‌ها و مانند آن بستگی داشته است... بررسی ریشه‌شناسی ماده‌های اصلی نشان

می‌دهد که در حدود ۴۸٪ آن‌ها آلتایی هستند. پس از واژه‌های آلتایی بترتیب سهم عربی و فارسی درخور ذکر است. ضمناً شش واژه چینی، یک واژه یونانی، و یک واژه سنسکریت نیز در میان آن‌ها وجود دارند (شیرکامین، ۱۳۵۷: چهار).

از ویژگی‌های قابل ذکر این کتاب شاهدیهایی است که در ذیل اغلب مدخل‌ها وجود دارد. این شاهدها از متن‌های قدیمی فارسی استخراج شده و دارای نشانی دقیق در پاورقی است. مدخل‌های این فرهنگ دارای آوانویسی، ریشه‌شناسی، تعریف‌نگاری، شاهد، و نشانی شاهد هستند. استخراج شاهد از متن‌های گوناگون کار بسیار زمان‌بر و پرهزینه‌ای است که نشان‌دهنده تلاش زیاد مؤلف این فرهنگ است. به بیان دیگر می‌توان گفت که استخراج شاهد، در کنار تعریف‌نگاری، سخت‌ترین و پرزحمت‌ترین بخش تألیف فرهنگ است.

نگارنده در پی پژوهش‌های خود و مراجعه مکرر به این دو کتاب، متوجه شباهت‌های نافرخته زیادی میان آن‌ها — بویژه در قسمت شاهدها — شد که اطمینان او درباره رخ دادن یک «سرقت ادبی» دیگر را در پی داشت. در ادامه مقاله چند مدخل از این دو فرهنگ با یکدیگر مقایسه می‌شود که

به واسطه آن قضاوت بهتری می‌توان کرد. همه مدخل‌های نخست از شریک‌امین (۱۳۵۷) و همه مدخل‌های دوم از دولت‌آبادی (۱۳۸۶) است. توضیحات درون‌قالب از نویسنده مقاله است:

• اردو / ordū / مغولی / (Doerfer, Bd. 2. Lessing. / Grønbech, P. 98) آورد، اردویه، آورده ... چادر سلطنتی (Doerfer, Bd. 2) ... و دوشنبه بیست‌وپنجم ماه مذکور به کونینامیشی به هفت‌فرسنگی قزوین به آوردوی بزرگ فرود آمد و یک هفته طی کردند. (جامع روس: ۳/۳۶) ...

• اردو / ordū / تر. مغ / ... «دورفر» کلمه را مغولی دانسته و چادر سلطنتی معنی کرده است... و دوشنبه بیست‌وپنجم ماه مذکور به گونینکلامیشی [کذا] به هفت‌فرسنگی قزوین به آوردوی [کذا] بزرگ فرود آمد و یک هفته وی [کذا] کردند. (جامع. ر: ۳/۳۶) ...

[توضیح: جالب آن که «جامع روس» کلمه‌ای اختصاری است که شریک‌امین برای کتاب جامع‌التواریخ چاپ روسیه اختیار کرده است و در دولت‌آبادی (۱۳۸۶) آن را به «جامع. ر» تغییر داده‌اند.]

\*\*\*

• التون بیلکا / altūn bilkā / مغولی + ترکی / ... فرمان‌زرنشان که مخصوص مالیات و محاسبات دیوانی و امور مالی باشد؛ و هر چند وجوهات مقاطعه در محاسبه اصحاب بلوک به موجب التون بیلکا مستغرق شده و مصارف معین گشته... (وصاف: ۳۵)، بدین مصالح ایلچیان نازک مصحوب التون بیلکاها به جوانب ممالک انحدار کردند. از آن جمله بیست تومان مسمی و مفصل بر شیراز حواله رفت. (وصاف: ۴۱۴)

• التون بیلکا / altūn bilkā / تر. مغ / : که [کذا] مخصوص مالیات و محاسبات دیوانی و امور مالی باشد؛ و هر چند وجوهات مقاطعه در محاسبه اصحاب بلوک به موجب التون بیلکا مستغرق شده و مصارف معین گشته. (وصاف: ۳۵)، بدین مصالح ایلچیان نازک مصحوب التون بیلکاها به جوانب ممالک انحدار کردند. از آن جمله بیست تومان مسمی و مفصل بر شیراز حواله رفت. (همان‌جا: ۴۱۴)

[توضیح: در دولت‌آبادی عبارت «فرمان‌زرنشان» افتاده و معنی بکل غلط شده است.]

\*\*\*

• اویماق ایلچی / imaqelčio / مغولی + ترکی / اویماق: نژاد، خاندان، قبیله + ایلچی: سفیر؛ نماینده قبیله... در مساق این امور سه اویماق ایلچی با سیصدویست‌وپنچ سر الاغ از پیش تفتای شاهزاده به راه دریند برسیدند. (وصاف: ۳۹۸)

• اویماق ایلچی [بدون آوانویسی و ریشه‌شناسی] سفیر [کذا]: در مساق این امور سه اویماق ایلچی با سیصدویست‌وپنچ الاغ [کذا] از پیش تفتای شاهزاده به راه دریند برسیدند. (وصاف: ۳۹۸)

\*\*\*

• بارسچی / bārsči / ترکی /، پارسچی: کسی که از پلنگ شکاری سلطنتی مواظبت می‌کند (Doerfer, Bd. 2)، جانوردار (جامع روس: ۳/۵۴۷): پیش از این قوشچیان و بارسچیان در ولایات جانور می‌گرفتند (جامع روس: ۳/۵۴۶).  
• بارسچی / bārsči / تر. مغ /، پارسچی: کسی که از پلنگ شکاری سلطنتی مواظبت می‌کند، جانوردار: پیش از این قوشچیان و بارسچیان در ولایات جانور می‌گرفتند (جامع. ر).  
[توضیح: در همین مدخل سه شاهد دیگر مندرج در شریک‌امین (۱۳۵۷) عیناً در دولت‌آبادی (۱۳۸۶) نقل شده و حتی ترتیب آن‌ها نیز تغییر نکرده است.]

\*\*\*

• تایان یام / tāyānyām / [در پاورقی: در دهخدا / مغولی /] + آلتایی / تایان ماه: ظاهراً چاپارخانه عمومی، عادی (مقابل نارین یام: چاپارخانه خاصه) (ترکستان: ۹۷۱): فرمود تا بر کنار آب اورقون شهری معظم بنا نهادند و قراقروم نام کردند و از ولایات ختای تا آن شهر، یامی به غیر از تایان یام نهادند و نارین یام نام کردند. (جامع بلوشه: ۴۹؛ جامع: ۴۷۸)، و به سبب آنکه تردد ایلچیان هم از شهزادگان و هم از حضرت قآن پیش ایشان جهت مصالح و مهمات ضروری واقع می‌شد، در تمامت ممالک یام‌ها بنهادند و آن را تایان ماه خواندند (جامع بلوشه: ۴۲).

• تایان یام / tāyānyām / ؟ + آلتایی / تایان ماه: / مغ. / [به نقل از لغ] ظاهراً چاپارخانه عمومی، عادی (مقابل نارین یام: چاپارخانه خاصه) (ترکستان‌نامه: ۹۷۱): فرمود تا بر کنار آب اورقون شهری معظم بنا نهادند و قراقروم نام کردند و از ولایات ختای تا آن شهر، یامی به غیر از تایان یام نهادند و نارین یام نام کردند. (جامع بلوشه: ۴۹؛ جامع: ۴۷۸)، و به سبب



آنکه تردد ایلچیان هم از شهزادگان و هم از حضرت قان پیش ایشان جهت مصالح و مهمات ضروری واقع می‌شد، در تمامت ممالک یام‌ها بنهادند و آن را تایان‌ماه خواندند (جامع بلوشه: ۴۲).

\*\*\*

• جرگه / *ǰergä* / مغولی / جرگا، جیرگا، جرگ، جیرکه، جیرگه، نرگه، نرکه، جرکه، یرکه، یرکا، جرکا، چرگه، چرکه، چیرکه: دایره، حلقه راندن شکار: و حلقه شکار یک‌ماهه و دو‌ماهه و سه‌ماهه فروگیرند و شکاری را به تدریج و آهستگی می‌رانند و محافظت می‌نمایند تا از حلقه بیرون نروند... و اگر مثلاً صف را که نرکه خوانند راست ندارند یا قدمی پیش‌تر یا بازپس نهند در تأدیب او مبالغت کنند (جهانگشا: ۱۹۱-۲۰).

\* جرگه / *gerǰa* / مغ / جرگا، جیرگا، جرگ، جیرکه، جیرگه، نرگه، نرکه، جرکه، یرکه، یرکا، جرکا، چرگه، چرکه، چیرکه: دایره، حلقه راندن شکار: ... و حلقه شکار یک‌ماهه و دو‌ماهه و سه‌ماهه فروگیرند و شکاری را به تدریج و آهستگی می‌رانند و محافظت می‌نمایند تا از حلقه بیرون نروند... و اگر مثلاً صف را که نرکه خوانند راست ندارند یا قدمی پیش‌تر یا بازپس نهند در تأدیب او مبالغت کنند (جهانگشا: ۱۹۱ [کذا]).

[توضیح: در همین مدخل پنج شاهد دیگر مندرج در شریک‌امین (۱۳۵۷) عیناً در دولت‌آبادی (۱۳۸۶) نقل شده و حتی ترتیب آن‌ها نیز تغییر نکرده است.]

\*\*\*

• چربی / *čerbī* / مغولی / چربی: حاجب، کسی که کارش تعیین محل سکونت ایلچیان در خانه‌های مردم بود: و ایلچیان چهارپایان را به چربیان سپردندی و ایشان که می‌فرستادند تا دیوار باغات مردم خراب می‌کردندی و چهارپایان را در آنجا می‌کرد و همان روز که ایلچی از خانه برنشستی یکی دیگر را فرو آوردندی. (جامع روس: ۵۶۴/۳ و نیز ۴۶۰ و ۵۶۶. غازانی: ۲۵۰، ۲۶۰. جامع بلوشه: ۲۶. جامع: ۱۰۲۹ و ۱۱۱۱. منهاج: ۱۵۵/۲)

\* چربی / *čerbi* / مغ / چربی: حاجب (منهاج: ۱۰۷/۲) || کسی که کارش تعیین محل سکونت ایلچیان در خانه‌های مردم بود: ... و ایلچیان و [کذا] چهارپایان را به چربیان سپردندی و ایشان که می‌فرستادند تا دیوار باغات مردم خراب می‌کردندی و چهارپایان را در آنجا می‌کرد و همان روز که ایلچی از خانه

برنشستی یکی دیگر را فرو آوردندی. (جامع: ۱۰۲۹ [کذا]) [توضیح: طبق مندرجات شریک‌امین (۱۳۵۷) شاهد فوق در جامع‌التواریخ چاپ روسیه، جلد ۳، صفحه ۵۶۴ آمده است و منظور نویسنده آن است که این کلمه در کتاب‌های دیگری که نشانی آن‌ها ذکر شده نیز وجود دارد. دولت‌آبادی (۱۳۸۶) بدون در نظر گرفتن این قضیه، یکی از نشانی‌های نوشته شده در شریک‌امین (۱۳۵۷) را اختیار کرده است و طبیعی است که شاهد فوق در نشانی ذکر شده در دولت‌آبادی (۱۳۸۶) وجود نداشته باشد. همچنین در همین مدخل یک شاهد دیگر مندرج در شریک‌امین (۱۳۵۷) عیناً در دولت‌آبادی (۱۳۸۶) نقل شده است.]

\*\*\*

علاوه بر مقایسه مدخل‌های دو فرهنگ، نکته بسیار جالبی که از مقایسه این دو کتاب به دست می‌آید شباهت شگفت‌انگیز فهرست منابع آنهاست. در این دو فهرست علاوه بر آن که اغلب کتاب‌ها یکسان‌اند، دارای مشخصه‌های کتابشناسی (مانند سال نشر، مصحح، ناشر، و...) کاملاً واحدی نیز هستند. برای مثال در فهرست منابع دولت‌آبادی (۱۳۸۶)، مشخصات پنج چاپ جامع‌التواریخ دیده می‌شود که عیناً در شریک‌امین (۱۳۵۷) نیز وجود دارد و با این که دولت‌آبادی (۱۳۸۶) بیست‌ونُه سال پس از شریک‌امین (۱۳۵۷) منتشر شده و در این مدت محمد روشن بسیاری از مجلد‌های جامع‌التواریخ را تصحیح کرده و به چاپ رسانده است، ولی هیچ نشانی از این کتاب‌ها در فهرست دولت‌آبادی (۱۳۸۶) دیده نمی‌شود. در زیر نام کتاب‌هایی که در هر دو فهرست کاملاً با یکدیگر مشترک هستند ذکر می‌شود:

آثارالوزراء، تاریخ آل مظفر، تاریخ اولجایتو، تاریخ جهانگشای، تاریخ روضةالصفاء، تاریخ گزیده، تاریخ مبارک غازانی، تاریخ مغول، تاریخ وصاف‌الحضرة، تجارب‌السلف، ترکستان‌نامه، تورک‌لغتی، جامع‌التواریخ (پنج چاپ گوناگون)، دستورالکاتب فی تعیین مراتب، دیوان [سیف] فرغانی، دیوان کبیر شمس، دیوان لغات‌الترک (چاپ استانبول)، سمط‌العلی للحضرة العلیا، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، کشاورزی و مناسبات ارزی ایران در عهد مغول، کلیات عبید زاکانی، کتاب مثنوی معنوی، مجالس‌المؤمنین، المرقاه، مسامرة الاخبار و مسامرة الاخیار، مفاتیح‌العلوم، مکاتبات رشیدی، مناقب‌العارفین،



منتخب‌التواریخ معینی، کتاب نزهة القلوب، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، نظام اجتماعی مغول، نفثة المصدور، وزارت در عهد سلاطین سلجوقی.

\*\*\*

هدف از نوشتن این مقاله بر ملا کردن روش نادرست مؤلف مربوطه [یا بهتر بگوییم: کسی که نامش روی جلد کتاب آمده است] نیست، بلکه دادن هشدار درباره فاجعه‌ای است که در جامعه علمی ما در حال رخ دادن است و این تنها نمونه‌ای از آن است. در ادامه تنها به ذکر چند نمونه از کتاب‌سازی‌ها و سرقت‌های ادبی، آن هم فقط در حوزه فرهنگ‌نویسی، اشاره می‌شود. نکته مهم آن که نویسنده بعمد از ذکر نام افراد خودداری می‌کند و لذا نمی‌تواند در فهرست منابع به کتاب خاصی اشاره کند و این شاید موجب دور شدن مقاله حاضر از روش‌های رایج در پژوهش‌های علمی شود. علاقه‌مندان می‌توانند به سایت کتابخانه ملی مراجعه کنند:

۱. در اسفند ۱۳۸۹ در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، که بنده افتخار خدمت‌گزاری در آنجا را دارم، همایشی با نام «همایش فرهنگ‌نویسی علامه دهخدا» برگزار شد و فراخوانی درباره مقاله‌های مربوط به فرهنگ‌نویسی داده شد. پس از پایان مهلت ارسال مقاله‌ها، گروه داوران مقاله‌های رسیده را داوری کردند. در این همایش، یکی از استادان رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران سه مقاله ارسال کرده بودند که البته هر سه هم در داوری رد شدند. برای گروه داوری و بنده این سؤال به وجود آمده بود که وی که کوچک‌ترین تخصصی در فن فرهنگ‌نویسی ندارد چگونه توانسته است سه مقاله — هر چند ضعیف — تألیف کند. پس از مدتی یکی از دوستان که از قضا دانشجوی این استاد هم بودند ماجرای جالبی را تعریف کردند. این دوست ما فرمودند: «در یکی از درس‌های کارشناسی ارشد رشته ادبیات، این استاد از دانشجویان کلاس تحقیق کلاسی خواستند و من هم پس از دو-سه روز مطالعه مقاله‌ای را تهیه کردم و به آن استاد دادم. مقاله من صرفاً در حد کار کلاسی بود و نه چیزی بالاتر از آن. دو سال پس از این ماجرا استاد مذکور با من تماس گرفت و گفت آن مقالات را با نام خودم برای یکی از مجله‌های علمی-پژوهشی فرستاده‌ام و آن‌ها نیز با چند تغییر آن را پذیرفته‌اند! البته اسم شما هم زیر نام من ذکر می‌شود. من که آن مقاله را کاملاً فراموش کرده بودم سریعاً با

مراجعه به چند منبع جدیدتر و علمی‌تر آن را ویرایش کردم و برای انتشار به استاد مربوطه تحویل دادم.»

این مقاله بزودی در آن مجله منتشر خواهد شد؛ البته با نام آن استاد و با ذکر نام این دوست ما در زیر اسم وی! به این ترتیب، پس از شنیدن این ماجرا، داستان آن سه مقاله برای داوران همایش و بنده که ویرایش آن مجموعه مقاله‌ها را برعهده داشتم روشن شد.

۲. پس از انتشار فرهنگ بزرگ سخن، کتابی با عنوان فرهنگ واژه‌های انگلیسی در فارسی در تبریز منتشر شد. بنده پس از خریدن این فرهنگ و در اولین بررسی‌ها متوجه شدم که شبه‌مؤلف محترم، فرهنگ بزرگ سخن را روبه‌روی خود گذاشته و تمامی واژه‌های انگلیسی آن را، با همان تعریف‌نگاری و بدون کوچک‌ترین تغییری، به کتاب خود منتقل کرده‌اند. ایشان حتی نمادهای گرافیکی فرهنگ بزرگ سخن را نیز بدون تغییری در کتاب خود [آیا واقعاً کتاب اوست؟] آورده‌اند! ایشان، طبق «فهرست‌نویسی پیش از انتشار» مندرج در کتاب، هنگام چاپ این فرهنگ کمتر از بیست سال داشته‌اند!

۳. فرهنگ فارسی (محمد معین): طبق قانون «حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان» با گذشت سی سال از تاریخ فوت مؤلف، هر مؤسسه انتشاراتی می‌تواند بدون کسب اجازه از کسی یا پرداخت هزینه‌ای آثار او را منتشر کند. از سال ۱۳۸۰ به این سو فرهنگ فارسی معین در قطع‌ها و اندازه‌های گوناگون و به وسیله ناشران فاقد صلاحیت و معمولاً گنم‌منتشر شده است. این کتاب‌ها با هیچ نوع اصول فرهنگ‌نویسی تلخیص نشده‌اند و در هریک انبوهی از غلط‌های مربوط به حروفچینی به چشم می‌خورد. شخصی ساکن شمال کشور، اغلب این کتاب‌ها را حروفچینی کرده بود و در پی درخواست هر ناشر آن را در قبال مبلغ معینی واگذار می‌کرد. وزارت ارشاد سرانجام جلو صدور مجوزهای بیشتر برای چاپ فرهنگ فارسی معین را گرفت؛ هر چند هیچ‌گاه اقدامی برای جمع‌آوری یا برخورد با کتاب‌هایی که قبلاً مجوز گرفته بودند انجام نشد.

۴. فرهنگ حییم (سلیمان حییم): از جمله کتاب‌هایی است که صابون کتاب‌سازان به تن آن خورده است. انتشارات فرهنگ معاصر، ناشر رسمی مجموعه فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی و فارسی-انگلیسی حییم است که دائماً در حال ویراستن و روزآمد کردن آن‌ها به نحو بسیار مطلوب است. با



این حال تاکنون چندین ناشر پخته‌خوار، بدون در نظر گرفتن حقوق مادی و معنوی این انتشارات و افراد شایسته‌ای مانند محمدرضا باطنی، حسین سامعی، کریم امامی، فاطمه آذر مهر، و... که تاکنون این فرهنگ‌ها را ویرایش و روزآمد کرده‌اند، چاپ‌های بسیار مغلوطی از فرهنگ‌های حییم در بازار آشفته‌نشر کشور عرضه کرده‌اند.

۵. فرهنگ فارسی عمید: کتاب دیگری است که آفت ناشران کتاب‌ساز دامن آن را آلوده است و متأسفانه نویسنده این مقاله نیز از آن مصون نمانده است. حسن عمید در سال ۱۳۵۸ درگذشت و دو سال قبل از به پایان رسیدن سی‌امین سال درگذشت وی، با توجه به ویرایش نشدن فرهنگ‌هایش به وسیله ناشر قبلی، انتشارات اشجع و خانواده وی قصد داشتند این فرهنگ را ویرایش و به‌روزرسانی کنند. با حسن ظن خانواده حسن عمید و ناشر نامبرده، ویرایش و روزآمدسازی بنیادین این کتاب به عهده نگارنده گذاشته شد. بنده نیز با همکاری حدود بیست تن از متخصصان و افراد آگاه و سرمایه‌گذاری کلان انتشارات اشجع ویرایش آن را آغاز کردم. پیش‌بینی ما چنین بود که کار خود را در کمتر از یک سال به پایان می‌رسانیم و با کمی تأخیر چنین نیز شد؛ ولی هنوز یکی-دو ماه به پایان کار ما باقی مانده بود که متوجه شدیم یکی از ناشران خصوصی کتابی با عنوان «فرهنگ فارسی عمید» منتشر کرده است و چند هفته بعد هم ناشر دیگری کتابی با همین نام به چاپ رساند تا این که امروز تعداد کتاب‌هایی که با نام «فرهنگ فارسی عمید» منتشر می‌شود - تا جایی که بنده دیده‌ام - به دوازده مورد می‌رسد! هر چند کتابی که نگارنده سمت سرپرست تألیف و ویرایش آن را داشتم توانست در سیزدهمین دوره برگزاری جایزه کتاب فصل، این جایزه را از آن خود کند و در عین حال کتاب‌های دیگر صرفاً حروفچینی پرغلطی از آن کتاب است، ولی چند درصد از خریداران می‌توانند در نگاه اول کتاب خوب را از کتاب بد تشخیص دهند؟

۶. فرهنگ فارسی-آلمانی (یونکر و بزرگ علوی): جزء کتاب‌هایی است که چشمان تیزبین ناشران معلوم‌الحال در پی آن بوده است و تاکنون چند چاپ گوناگون از آن عرضه

شده است.

۷. فرهنگ فارسی-فرانسوی (ژیلبر لازار): طبق اطلاعات دریافت‌شده از کتابخانه ملی، تاکنون نوزده ناشر بدون اجازه از مؤلف این کتاب را منتشر کرده‌اند! نام این ناشران از این قرار است: ایران سبز، دانش‌آموز برتر، جوف، پناهنده، آلفا، جانزاده، پایه دانش، بازتاب، فرهنگ‌نما، خورشید دانش، مهر ایران، کتاب برای همه، بلادی، محدث، نوروز هشتاد، خوارزمی فرزانه، پادمهر، مینیاتور، و رهنما.

\*\*\*

به نظر می‌رسد مسببان انتشار چنین کتاب‌هایی را می‌توان به دو گروه مؤلفان و دانش‌جویان کم‌بنیه و ناشران پخته‌خوار تقسیم کرد. بسیاری از مؤلفان این‌چنینی جزو افراد دانشگاهی هستند. برخی به‌خاطر شرکت در آزمون دکتری به هر دری می‌زنند تا، فارغ از محتوا، کتاب یا مقاله‌ای به چاپ برسانند، و برخی برای گرفتن امتیاز بیشتر و فرار از داغ رکود علمی؛ افرادی نیز برای افزایش حقوق و ارتقای مقام.

مقاله را با ذکر یکی دیگر از این موارد به پایان می‌رسانم: یکی از دوستان شاغل در سازمانی دولتی برای ارتقای مقام کتابی را منتشر کرده بود با نام صد پند. وی برای این کتاب یک روز وقت گذاشته و صد جمله از کتاب نهج‌البلاغه را انتخاب کرده و هر جمله را در یک صفحه قرار داده بود! پس از انتشار کتاب صدوسه-چهار صفحه‌ای اش و اهدای چند جلد از آن به این رئیس و آن رئیس سرانجام به مرادش رسید و ارتقای مقام پیدا کرد. و مگر می‌توان زحمت خادمانی این‌چنینی را بی‌اجر گذاشت؟!

### منابع:

- دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۸۶)، فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی، تبریز: دانشگاه تبریز.
- شریک‌امین، شمیم (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.

